مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره سیزدهم، شماره های اول و دوم، پائیز ۱۳۷۶
و بهار ۱۳۷۷ (پیاپی۲۵ و ۲۶)

صور خیال و تغییر سبک شعر فارسی در اشعار ابوالفرج رونی

دکتر یحیی طالبیان
دانشگاه شهید باهنر کرمان

خلاصه

این مقاله به صور خیال شاعرانه ابوالفرج رونی می پردازد و با استقصای کامل، تشبیهات وی را براساس نامگذاریهای مرسوم بلاغی طبقه بندی می کند و با بررسی بیانی، گرایش وی را به تشبیهات عقلی ایجاز در تصاویر می نمایاند. این گرایش نشانی از آغاز تغییر سبک شعر فارسی به سبک نوین است که در نهایت به سبک عراقی منجر می شود. در این بررسی خاستگاه صور خیال شاعرانه به ویژه در هیأت تشبیه مشخص می شود. تصاویر مدحی با تکیه بر مکارم اخلاقی ممدوح، احکام نجوم، فرهنگ مذهبی، در بیان خاستگاه شاعر، بررسی می شوند. به نمونه هایی از تصرف شاعر در طبیعت و ترکیبهای هنری اشاره می رود و درباره استعاره و کنایه و آرایه های بدیعی که تخیل شاعرانه را زیباتر و نیرومندتر کرده است سخنی به میان می آید.

واژه های کلیدی:۱- صورخیال ۲- سبک شعر ۳- ابوالفرج رونی

۱. مقدمه

در ادوار شعر فارسی چند سبک متمایزند: سبک خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت و معاصر. در این که مبنای نامگذاری و پایه نظری تمایز چه بوده، بحث دقیقی نشده و نامگذاری با مشخصه مکانی نیز مبنای علمی نداشته است. هرچند که درباره ویژگیهای لفظی و معنوی و عوامل پدید آمدن سبکها بحث شده و آثاری پدید آمده است لیکن دیدگاه تغییر سبک با تکیه بر بررسی صورخیال شاعرانه، بحثی است که مورد توجه دقیق و علمی سبک شناسان شعر فارسی نبوده و این همان روشی است که در سبک شناسی توصیفی مورد توجه سبک شناسان جدید و به روش دانش بیان بسیار نزدیک است. در این مقاله با تکیه بر بررسی صورخیال ابوالفرج رونی از سرآغاز تغییر سبک سخن به میان می آید.

۲. کلیاتی دربارهٔ سبک شعر ابوالفرج رونی

ابوالفرج بن مسعود رونی از استادان شعر فارسی در دوره دوم غزنوی است. او درمیان معاصران و شاعران بعد از خود به استادی مشهور بوده و دیوان او مورد علاقه انوری بوده است و طریقه انوری دنباله روشی است که ابوالفرج در اواخر قرن پنجم ابداع کرده است. ابوالفرج خیلی زودتر از دیگر شاعران زمان خود متوجه نو کردن سبک سخن شد. چنان که میان شیوه او و شیوه معاصرانش از قبیل عثمان و مسعود سعد و معزی و نظایر آنان اختلاف فراوان وجود دارد. او سبک دوره اول غزنوی را که باید آن را سبک تکامل یافته دوره سامانی شمرد، به دور افکند و شیوه ای نو پدید آورد. در کلام او به استعارات و تشبیهات بدیع بر می خوریم.[۱]

قضاوت در باره انواع شعر ابوالفرج به نسبت اشعار باقی مانده از او ممکن است، صحیح باشد ولی با قراینی که در دست داریم مقداری از ابیات این شاعر از میان رفته است. زیرا در المعجم و درلباب الالباب ابیاتی به او نسبت داده اند که در هیچ یک از نسخ کنونی نیست. اما در همین مقدار که به دست ما رسیده است، ابوالفرج را شاعری قصیده سرای می دانیم. پس از قصیده، توجه بیشتر شاعر به قطعه بیش از انواع دیگر شعر بوده است. پس از قطعه به رباعی توجه داشته است. در دیوان او فقط سه غزل پنج بیتی موجود است.[۲] رباعیات ابوالفرج بیشتر از نظر موضوع نزدیک به غزل است.[۳]

گفته اند که رونی از پیشروان تغییر سبک قدیمی خراسان به سبک نوین می باشد که توانسته است درشعرای بعد از خود تأثیر بسیار نموده و آن چنان از عهده این کار برآید که بزرگانی از قبیل انوری که او را از ارکان شعر فارسی می شمارند بدو اقتفا کنند. البته نمی توان

گفت که تنها ابوالفرج به وجود آورنده سبک نوین است ولی به مصداق " الفضل للمتقدم" این نکته را باید یادآوری کنیم که وی بیش از دیگران متوجه این شیوه گردیده است.[۴]

رونی را نیز در قصیده سرایی سبکی نو و طرزی تازه است. درمیان اخلاف استاد رونی، انوری ابیوردی از اعاظم شاعران قصیده سرا بیش از هرکس شیفته طرز ابوالفرج شد و آن را به کمال رساند و در این تکامل رفته رفته پایه های سبک تازه سخنوری - سبک عراقی - بنیانگذاری شد. بنابراین در حقیقت می توان ابوالفرج را نخستین کسی دانست که در دیوان وی ریشه های دور سبک عراقی یافت می شود.[۵]

آنچه که یادآوری شد نمونه هایی از اظهار نظرهای اجمالی بود که در باب تغییرسبک شعر فارسی شده است. لیکن چگونگی تغییر و مبنا و دیدگاههای نظری آن روشن نشده است. تبیین این دگرگونی می توانست در ساخت الفاظ و یا معانی و یا صورخیال و یا مقالات بیانی از قبیل تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه صورت پذیرد. در این باب بررسی کمی و کیفی نشده است. تا دست کم از دیدگاه واحد روشن باشد که مثلاً تشبیهات ابوالفرج چگونه اند و یا فرق تشبیهات ابوالفرج با عنصری و فرخی در چیست؟ تا یکی از حوزه های تغییر سبک به محک پژوهش زده شود، زیرا یکی از دیدگاههای مهم سبک شناسی دیدگاهی است که بر اساس بررسی صور خیال بنیان نهاده می شود.[۶] مضامین مشترک و تکراری اگر با صور بیانی متفاوتی ایراد شوند خود موجبات القای احساس و عواطف گوناگونی را فراهم خواهند کرد که بیان متفاوت سبک متفاوت را درپی دارند. در این نوشته بحث درباره تغییر سبک ابوالفرج در محدوده دانش بیان محصور است زیرا روشهای تبیین تخیل شاعرانه در این دانش بررسی می شوند و در مجموع این روشها بحث تشبیه گسترده تر است، از این رو با استقصای کامل در دیوان اشعار ابوالفرج می توان انواع تشبیهات را از نظر کمی و کیفی بررسی کرد.

۳. انواع تشبیهات و صور مربوط در اشعار ابوالفرج

۱. ۳. فراوانی انواع تشبیهات

پس از بررسی دیوان ابوالفرج انواع تشبیهات موجود استخراج و دسته بندی شد. جدول ۱ نمایانگر فراوانی انواع تشبیهات در اشعار ابوالفرج رونی است.

جدول ۱

فراوانی انواع تشبیهات در شعر ابوالفرج

حسی به حسی ۱۴۱	حسی به عقلی ۱۶	عقلی به حسی ۴۶	عقلی به عقلی ۷	مفرد به مفرد ۱۵۷	مفرد به مرکب ۱۴	متعدد ۲۸	ملفوف ۶۰
مفروق ۱۲	تسویه ۲۹	مقرون ۳	جمع ۱۲	تمثیل ۱	معکوس ۳	تفضیل ۱۳	مضمر ۵
مشروط -	مرسل ۱۰۴	مؤکد ۸۳	مفصل ۹۶	مجمل ۹۷	بلیغ ۶۱	وهمی ۲۰	خیالی ۱

جدول ۱ نشان می دهد که در اشعار ابوالفرج غلبه با کاربرد تشبیهات حسی و مفردات است. اما نسبت تشبیهات عقلی و مرکب و وهمی به شمار اشعار شاعر، گویای گرایش شعر به سوی مفاهیم عقلی و تجریدی است که وجهه بارز و مشخص شعر ابوالفرج و نشان تحول سبک شعری از این دیدگاه است. شمار ترکیبهای تشبیهی و استعاری نسبت به تعداد ابیات زیاد نشان رویکرد تشبیهات به سوی ایجاز و اختصار است و به همین جهت شمار تشبیهات بلیغ و مؤکد بیشتر است. تشبیهات مجمل و مفصل برابر است. شمار این نوع تشبیهات نسبت به شعر گذشتگان بیشتر است.

عدد ۶۰ در تشبیهات ملفوف در ساختار صوری تشبیهات نشان از نوعی تفنن برای تنوع و تازگی درشعر دارد. شمار تشبیهات مضمر و معکوس و تفضیل در شعری که بر بنای موروث از گذشتگان ساخته می شود، نشان از بهره وری از ابزارهایی است که نوعی ابتکار و نوآوری را درشعر نشان می دهد. به همین جهت است که به اضمار باد صبا به کشتی[۷] و آسمان به مرکب و امل به باردار تشبیه می شود و نور ممدوح از خورشید و نعل مرکب او ازماه و کف او از بحر و حلم او ازکوه و دل از دریا، شکل و نور و رنگ و قوت می گیرند و در تخیلی شاعرانه ممدوح از روح القدس برتری پیدا می کند.[۸] و با این بررسی می توان گفت درکلام شاعر تعداد تشبیهات بدیع نسبت به ابیات وی نسبتاً زیاد است.

۲. ۳. مفاهیم عقلی وحسی در تشبیهات

در مسلخ گرایش شدید بوالفرج به مفاهیم عقلی و ذهنی و مذهبی مفاهیم حسی ذبح می شوند، در بیت زیر که شاعر ممدوح را به موسی تشبیه کرده که یکی از معجزات او تبدیل چوب دستی به اژدهاست توجه کنید.

به چنگ شیرعرب نجم دین و صدرجهان چو شاخ
چو شاخ معجزه هم اژدها و هم خشب است (ص ۳۲)

در بیت فوق کلمه چنگ مجازاً به معنی دست بـه کـار رفتـه اسـت و شـیرعرب اسـتعاره از ممدوح شاعراست. دین به آسمانی پر ستاره تشبیه شده و ترکیب نجم دین خود اسـتعاره ای از ممدوح است که چون مشبه به در کلام نیست، بـه سـاحت اسـتعاره وارد مـی شـود. و اژدهـا و خشب تلمیح به داستان موسی دارد و بر پایه این تلمیح، اژدها و خشب استعاره از نیزه ممـدوح است که گاه آرام است و گاه مانند اژدها مـی غـرد و خصـم را از پـا در مـی آورد. ترکیـب شـاخ معجزه به نظر می رسد از ابداعات ابوالفرج باشد زیرا درشعر شاعران سلف دیـده نشـده و محـور اصلی بیت همین تشبیه است که شاعر نیزه را به درخت معجزه تشبیه کرده است کـه گـاه آرام است و گاه بر سر خصم فرود می آید. با آنکه ترکیب " شاخ معجزه" چندان سازگار با بقیه الفـاظ و معانی بیت نیست و تلفیقی مناسب پیدا نکرده لیکن ترکیب " شاخ غیب" در بیت ذیل به علت مراعات نظیره ها ترکیبی دلنشین تر و مناسب تر ایجاد کرده است.

تا برآید زشاخ غیب همی گل صنع خدای عز و جل (ص۹۲)

بنابراین می توان گفت که صورتهـای خیـالی اگـر بـه همـراه الفـاظی مناسـب و دلنشـین و تلفیقی به جا به کارگرفته شده باشند نشان هنر شاعر است و گر نه تخیل به تنهایی برای پدیـد آوردن شعری ناب بسنده نیست.

۳. ۳. جلوه طبیعت

در شعر ابوالفرج تصاویر اندکی در زمینه توصیف طبیعت یافت می شـوند. او بـا گرایـش بـه تشبیهات وهمی، طبیعت ساده و بی پیرایه را با زر و سیم سرشته است و این است که توصیـف هنرمندانه منوچهری از سیب و درون و برون آن در شعر ابوالفـرج بـه صـورت سـیب سـیمین و نرگس زرین آمده است.

سیب سیمین سلب چو گوی بلور یا چو نوخواسته برحور است (ص ۳۴)

و گاه مفاهیم عقلی با طبیعت پیوند می خورد. طبع و عدل، باران و نوبهاری خرم را بـه یـاد می آورد.[۹]

نوبهاریست عدل و او خرم دهر از او شادکام و برخوردار (ص ۶۷)

هرچند ابوالفرج تصاویرکمتری نسبت به شاعرانی چون فرخی و منوچهری در وصف طبیعت آفریده، اما همین اندک نیز نماینده تخیلی قوی است. تشبیه ذیل با انـتزاعی از چنـد پدیـده دو هیأت مرکب را در مقابل هم نهاده است.

آب چین یافته در حوض از باد همچو پرکار حریر چین است (ص ۳۰)

در بیت بعد او پای زرد بطی را که بر روی حوض شنا می کند، به نعلین پـای انسـان مـانند می کند و وجه شبه در این دو مفهوم پای افزار و زردی آن است که موجـب قـرار دادن ایـن دو در مقابل هم شده است.

بط چینی که به باد است درو چون پیاده است که با نعلین است (ص ۳۰)

وصفهای تفضیلی که همه اجزای تشبیه در کلام وجود دارند هنوز هم در شعر ابوالفرج یافت می شوند لیکن کاربرد آنها گسترده نیست.[۱۰]

ای باد صبحدم که ز دم روح پروری خوشخو چو بهاری و خوشبو چو عنبری

هرچند گفته اند که شعر ابوالفـرج گریـزان از طبیعـت اسـت و تشـخیص نـدارد.[۱۱] گریـز از طبیعت محسوس است، لیکن وقتی که در شعر ابوالفرج دهان قمری موزون است و زبان طوطی به شیرینی سخن می گوید و بخار زمین، انگور را به شراب بدل می کند، لاله جام را می آراید و درخت سرو با باد شمال همچون ماه پیکری خرامان می پوید و دست افشانی می کنـد،[۱۲] اینهـا همه نشانه هایی از اسناد صفات متفاوت انسانی به پدیده های طبیعی است و می توان آنها را از نوع تشخیص به شمار آورد.

۴. ۳. بیان حال

این چنین نیست که همه جا تفکر علمی و منطقی و بازتاب معلومات علمـی و دانـش زمـان شعر ابوالفرج را از شور و احساس و عاطفه خالی کرده باشد بلکـه در بسـیاری از اشـعار بـه ویژه وقتی که شاعر بیان حال خود می کند، رد پای سادگی و شور شـاعرانه را مـی تـوان بـه خوبـی مشاهده کرد. در همین مجال، شماری از ترکیبـات ابوالفـرج کـه نـو و ابتکـاری هسـتند درپـی می آیند.

پی عزیمت من سست چون پی ناقه ره هزیمت من بسته چون ره سیماب

چه روح من چه یکی باشه شکسته کتف

چه شخص من چه یکی خیمه گسسته طناب(ص ۲۴)

دل او بر فراق عزیزان چون دیگ بر آتش می سوزد، جامه غـم چـون نیلوفـر بـر تـن شـاعر دوخته و چون موم از انگبین، از عیش دور افتـاده اسـت. جسـم شـاعر از اندیشـه چـون سـهیل مضطرب است و چشم او چون چشم فلک بیداری را از نرگس آموختـه و چـون لالـه سـوخته و جان او را به ناتوانی کشانده و در آرزوی نوازشگری است.

به قصد و عمد صد بارم بمالد گوش چون بربط

که یک روز از سرسهوی مرا چون چنگ بنوازد (ص ۲۰۴)

اشتراک این تصاویر یادآور بیان حال و دربدریها و زندانها و بلاهای سختی است که مسعود سعد را رنجانده است. بعضی از این تصاویر زاده تخیل ابوالفرج و بعضی دیگر تکراری است.[۱۳] و در نگاهی دیگر ابوالفرج شاعر تشبیه است و در بسیاری از تشبیهات قصد بیان حال یکی از دو سوی تشبیه را دارد و یکی از اغراض تشبیه بیان حال مشبه است.[۱۴] ابوالفرج در بعضی از تشبیهات و از جمله در تشبیه بیت ذیل با سیاهی دیگ و تب و تاب جوشش مایع در آن به عنوان صفتی از مشبه به حال مشبه را باز گو کرده است که با وداع یاران چگونه خواهد شد.

دل از وداع رفیقان چو دیگ برآتش　　تن از غریب عزیزان چو مرغ در مضراب (ص ۲۳)

۵. ۳. مدح و ستایش صفات اخلاقی

ابوالفرج به پیروی از میراث شعر مدحی، عزم و حزم و رأی ممدوح را ستایش می کند.[۱۵] لیکن در کنار ستایش این صفات ارزشهای انسانی ممدوح را نیز تکریم می کند، وفاداری، تواضع، انعام، احسان، بر، حسن، فضل ممدوح در تشبیهات شعر شاعر به فاروق، آب روان، درخت، بهشت و کشتزار تشبیه می شوند و دو رویی از صفاتی است که ممدوح را از آن باز می دارد.[۱۶] علاقه شاعر به مفاهیم عقلی حتی موجب تشبیه ذیل شده است که در تصاویر شعری تازگی دارد.

چون تکبر عظیم و با حشمت　　چون تواضع کریم و بی دعوی (ص ۱۴۶)

درتصاویر مدحی ابوالفرج هم چنان تفضیل، کار نوسازی تشبیهات را به عهده دارد. کف راد، ابر و دریای سخا، تصاویر آشنا در مضامین مدحی هستند و در شعر همه شاعران سلف دیده می شوند لیکن ابوالفرج همین مفهوم را چنین ادا می کند.

پیش دل غنی و کف رادش　　دریا فقیر و ابر ضنین باد

عطر نسیم خلقش گرد آید　　در ناف آهویی که به چین باد (ص۵۸)

ادای همان مفاهیم رایج گذشته بدین صورت جلوه ای پیدا کرده است. اگر عنصری از میان صفات ممدوح بیشتر به کرم او توجه دارد، ابوالفرج کمتر از جود و سخای ممدوح یاد می کند.[۱۷] او در عین ستایش صفات ممدوح بیشتر به عدل ممدوح عنایت دارد و این خود نشان از ارزشهای ستوده در نزد شاعر است. او در آرزوی عدلی است تا زاغ ستم همچون عنقا از جهان رخت بربندد. عدل ممدوح بیشتر به بهار خرم و باران و هزار بهشت[۱۸] و گاهی به باز و شاهین تشبیه می شود[۱۹] عدل ممدوح دادگستری نوشیروان را به یاد می آورد.[۲۰]

راحت ز عدل او به ملک　　چون بوی در آمد به یاسمین (ص ۱۱۷)

رسته است بهاراز بهار عدلت　　چون شاخ فزونی ز شاخ جوجم (ص ۱۰۱)

چهره دینی ممدوح هم چنان مورد تکریم شاعر است. ممدوح به پاکی و بـه نیکـی رسـول و جاودانگی آب حیوان است و یاد او بسان قرآن برای همه شنیدنی و گزیدنی است.[۲۱]

در مجموع تصاویر شاعر در حوزه مدح، می توان غنی شدن زایر ممـدوح را بـه غنـی شـدن مس با کیمیا، امن را به بهار، ممدوح را به ستاره، جذب سایل به ممـدوح را بـه کشـش کـاه بـه کهربا و ماه را به سنگ پشت، نبات را به مورچه،[۲۲] از جمله تصاویر ابداعی شاعر دانست.

۶. ۳. تغزل

در شعر ابوالفرج اغلب قصاید خالی از تغزل است بنابر ایـن منـابع تشـبیه در شـعر ابوالفـرج تغزل نیست. از نوع استعاره ها و تشبیهات تغزلـی کـه در دیـوان قطـران یـا امـیر معـزی دیـده می شوند در شعر ابوالفرج دیده نمی شود. بیشتر قصاید ابوالفرج بدون زمینه سازی و تشـبیب است و در اصطلاح این گونه قصاید را محدود یا مقتضب گویند.[۲۳]

منبع الهام شاعرانه در حوزه تغزل در شعر ابوالفرج بسیار محدود اسـت و بـه لحـاظ آن کـه شعر ابوالفرج در جنبه های مذهبی قوی است، بـه نظـر مـی رسـد کـه در تمـایل بدیـن جـانب احتیاط کرده است. جدا کردن تشبیب در قصاید به تدریج بـه اسـتقلال قـالب شـعری غـزل در دوره های بعد می انجامد. و در تشبیه ها ی شعر ابوالفـرج گـاهی توصیفـی از طبیعـت و زمـانی دعوت به شراب دیده می شود.[۲۴] در سه غزل که در دیوان او به چشم می خورد، شمار اندکی از تصاویر حوزه تغزل دیده می شود. در این تصاویر معشوق شاعر چون جان اسـت، روی و زلـف و غمزه معشوق نیز در دو بیت ذیل توصیف شده است. لیکن مشبه به هـا رنـگ مذهبـی و دینـی دارد. تلفیق تشبیه و کنایه در آنها آشکار است زیرا دو مشبه به خود ترکیبهایی هسـتند کـه بـه کنایه معنی سپیدی و سیاهی را می رسانند.

روی چون حاصل نکوکاران زلف چو نامه گنه کاران
غمـزه مانند آرزوی مضـر در کمینگاه طبع بیماران (ص ۱۵۸)

در همین چند تشبیه همگی مشبه به ها عقلی است و تشبیه مفاهیمی حسـی و ملمـوس و زنده به مفاهیمی عقلی و تجریدی غرض تشبیه را منتفی کرده است. این چنیـن تشـبیهاتی در گذشته سابقه ندارد و حاصل قریحه شاعر است. در تصویری دیگر از رباعیات او رخسار شـاعر در عشق چون نار کفته شده و در تشبیهی زیبا و ابتکاری روی معشوق را از انعکاس زلـف، سـیاه و زلف را از بازتاب روی بر آن، میگون می بیند که تصویری نو و بی سابقه است.[۲۵]

روی تو زمشک زلف قارون گشتست زلف تو زعکس روی میگون گشتست
مستانه دو چشم تو دژم چون گشتست گفتی که بر شک هر دو پر چون گشتست (ص۱۶۱)

۷. ۳. احکام نجومی

منبع الهام شاعران در شمار قابل توجهی از تشبیهات ابوالفرج معلومات ریاضی و طبی و ادبی و علمی و نجومی اوست. باز تاب این علوم در شعر ابوالفرج تصاویری را به وجود آورده است که گاه عجیب و غریب است و شعر را از شور شاعرانه دور کرده است. این تصاویر در همه قلمرو اشعار او از جمله مدح و وصف طبیعت دیده می شوند. او لاله و گل را به سماکین رامح و اعزل مانند می کند، دو کوهان و دو کوه را چون دو پیکر می بیند.[۲۶] مدت عمر و عرصه ملک، به سیر ماه و قرص مهر تشبیه می شوند. بوستان سعادت ممدوح ره مجره ای مانند است که در او هزار چمن پدید آمده باشد. ممدوح در بیت ذیل چنین توصیف شده است.

چو آسمان به تندی با دشمنان بگرد چو مشتری به خوبی بر دوستان بتاب (ص ۲۶)

و ... قدرت ممدوح در این بیت توصیف شده است.

قدرتش زاد سه فرزند و لیک چارشان مادر و نه شان پدر است (ص ۱۹۸)

در بیت زیرشاخ سمن به برج ثور و شکوفه هایش را به ستاره های ریز پروین مانند کرده است که در کوهان ثور قرار دارد.

برج ثور است مگر شاخ سمن که گلش را شبه پروین است (ص ۳۰)

تجاهلی که در بیت آمده است افاده مبالغه در تشبیه می کند.

۸. ۳. خاستگاه فرهنگ مذهبی

در تصاویر شاعر فرهنگ مذهبی قوی است. اشاراتی به احادیث و قرآن مشاهده می شود و تقدس ممدوح در بعضی از تصاویر مراد است از جمله زیباترین تشبیهاتی که برخاسته از فرهنگ مذهبی شاعر است این بیت است.

ز قلب درگه او ساز شستگانی عمر که قلب کعبه کند شستگانی محراب (ص ۲۵)

بنیاد محراب همواره به سوی کعبه است. شاعر تابعین ممدوح را به محراب و خود ممدوح را به کعبه تشبیه کرده که تشبیهی بدیع و زیباست[۲۷].

بعضی از تشبیهات در شعر ابوالفرج متخذ از قرآن است و تشبیه خود به نوعی مضمون آیه ای از قرآن را حل کرده است.

خدنگ او نه عجب گر شهاب سیر بود که دیو دولت او را غمی کند چو شهاب (ص ۱۷)

خدنگ ممدوح شاعر به شهابی تشبیه شده است که طبق آیه قرآن اگر دیو قصد استراق سمع سخن فرشتگان کند، شهاب او را تعقیب خواهد کرد[۲۸] و دیو خود استعاره ای از بدخواه حکومت ممدوح است که خدنگ شهاب، او را به غم می نشاند، این تصویر مورد علاقه شاعر است و به مناسبتهای مختلف ده بار این تصویر در شعر ابوالفرج تکرار می شود و گویی شاعر

کشش جبری خاصی بدین تصویر داشته است[۲۹] سابقه این تصویر از زمان فرخی تا ابوالفرج و پس از آن با کاهش و افزایشی در خور دیده شده است.

در شعر ابوالفرج تشبیهاتی دیده می شود که وجه شباهتی در طرفین قابل دریافت نیست از جمله اسب را به کوه تشبیه می کند که در مضامین شاعران، متداول است اما صحرا را به سماری یعنی کشتی تشبیه می کند که هیچ گونه شباهتی بین دو موضوع دیده نمی شود در ادامه توصیف اسب بیتی سروده است.

زمین را هیکلش سد سکندر هوا را قامتش قد چنار است (ص ۲۸)

شاید درک ارتباط سد سکندر با هیکل اسب دشوار و دیریاب باشد و لیکن تشبیه قامت اسب به چنار دلپسند است اما قامت را عموماً به سرو تشبیه می کنند نه به چنار، یا در تشبیه ذیل مشارکت بین ماه و ناخن باز به سختی قابل دریافت است و اگر خمیدگی آن وجه شبه و مراد شاعر باشد، در زیبایی تشبیه تردید به چشم می زند.

گر ماه به شکل چشم باز شود از بیم تو چون ناخن باز تو شود (ص ۱۶۳)

۴. ساختار تشبیه در شعر ابوالفرج

در ساختار تشبیه نکته قابل توجهی در شعرابوالفرج به چشم نمی خورد جز آن که آرایش مشبه و مشبه به به شکل خاصی از نظر قرار گرفتن در کنار هم و یا جدایی آنها از یکدیگر نوعی تفنن در ساختار تشبیه ایجاد کرده باشد که شمار آن همان طور که در جدول ۱ آمد، قابل توجه است. فقط در ادامه روش جاری همه شاعران گذشته، تشبیه در دو بیت در شعر ابوالفرج هم دیده می شود.

بدسگال تو سال و مه به بکا نیکخواه تو روز و شب ضحاک

بود این یک به تخت چون فرخ بود آن یک به سجن چون ضحاک (ص ۸۶)

اغلب ادات تشبیه در شعر ابوالفرج دیده می شوند لیکن پساوندهایی که نقش ادات را به عهده دارند، در شعر ابوالفرج نسبت به شاعران دیگر کمتر دیده می شوند.

تشبیه زیر عهده دار نقش ادات تشبیه است و کاربرد آن در شعر فارسی اندک است.

ز تو دست وزارت آن شرف یافت که موسی کلیم از ذروه طور (ص ۱۷۶)

روند تمایل به ازدیاد ترکیبهای تشبیهی و استعاری و گرایش به ایجاز طبیعتاً مجال کاربرد ادات تشبیه را تنگ کرده است.

در شعر ابوالفرج نزدیک به صد ترکیب تشبیهی و استعاری و تجریدی شمار شده است که نسبت به تعداد ابیات شاعر و مقایسه با شاعران ابتدای سبک خراسانی قابل توجه است. زیرا فرخی با نزدیک به نه هزار بیت فقط ۸۰ ترکیب از این نوع را در شعر خود به کار برده است و حال آن که شمار شعر او سه برابر اشعار ابوالفرج است.

افزونی تعداد ترکیبها نشان از اختصار و ایجاز و کلی نگری شاعر نسبت به پیرامون خود است. و هر چه از رودکی دور می شویم شمار تشبیهات تفضیلی رو به کاهش دارد.[۳۰] در این فشردگی ترکیبات _ که هرگونه حرکت و حیاتی را از تصویر می گیرد و اغلب از تشابه و تناسب دقیق و طبیعی به دور است - سادگی و زیبایی طبیعی در شعر او گم می شود.[۳۱]

با جستجو در همه ابیات باقی مانده از ابوالفرج ترکیبهای هنری زیر به دست آمده است.

شعله فتنه، باد ظفر ص ۱۱
شعله عزم ص ۱۱
مرکب عقل ص ۷۱
پای عزیمت ص ۲۴
دیده کیوان ص ۲۴
بحر ستم نورد ص ۷۵
آفتاب داد ص ۸۴
تیغ آفتاب ص ۲۵
انجم همت ص ۸۵
مسطر انصاف ص ۹۱
شاخ غیب ص ۹۲
زاغ ستم ص ۲۰۵
عروس نعمت ص ۲۰۰
دهان نیاز ص ۹۲
میان اجل ص ۹۲
برق کینه ص ۹۲
آب حیل ص ۹۲
راز قضا ص۹۲
چشم جود ص ۹۵
راه عدل ص ۹۵

روی باطن ص ۱۶
شاخ معجزه ص ۳۲
بازوی عدل ص ۱۳
نجم دین ص ۳۲ ص۲۵
چشم حادثه ص ۷۳
هوش اجسام ص ۹۵
گوش ارواح ص ۹۵
بهار عدل ص ۹۵
شمع فتنه ص ۱۰۲
دریای مدح ص ۱۰۳. ۱۰۰
کشتی کلام ص ۱۰۳
جعبه افلاک ص ۱۶۷
کعبه وصل ص ۱۶۲
چراغ جام ص ۱۰۲
پشت کفر ص ۱۲۶
رگ کفر ص ۱۲۶
آینه فکرت ص ۱۳۵
چشم عقل ص ۱۳۹
نجم عمر ص ۱۵۵
دیو عدل ص ۹۵

باده مهر ص ۲۰۸
نفس عجز ص ۲۰۸
همای عدل ص ۲۰۵
دیده باد ص ۷۱
زاغ ستم ص ۲۰۵
حرز سخا ص ۱۲۴
دیو فقر ص ۱۳۴
کوه حلم ص ۱۱۹
خطیب فتنه ص ۱۰۶
نهال فلک ص ۸۹
انجم همت ص ۸۵
عروس نطق ص ۱۶۶
جوی فراق ص ۲۶
گردباد هیبت ص ۸۵
تیشه عقل ص ۴۱
میخ رزق ص ۳۷
برق هیبت ص ۳۵
عقاب دولت ص ۳۷
براق همت ص ۲۷
دیو امساک ص ۱۵۵

چشم جود ص ۹۵
راه عدل ص ۹۵
چرخ عدل ص ۲۶
کاغذ روز ص ۱۹۶
خورشید حق گذار ص ۷۵
شمشیر امر و نهی منبع ۱۱ ص ۵۸۸
تیغ مراد منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸
قاصد عزم، باده حزم، موکب فضل ص۷۱
باران عدل منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸
رتبه عدل منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸
آتش سهم منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸
سنبل خلق منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸
دشت امن منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸

نجم عمر ص ۱۵۵
دیو عدل ص ۹۵
خورشید رخ ص ۶۷
عروس سخن ص ۱۹۷

براق همت ص ۲۷
دیو امساک ص ۱۵۵
موج سیاه ص ۹۸
غول اضلال ص ۱۹۸
معجر خامه ص ۱۶۹
کیمخت شب ص ۱۹۶
آتش حسرت ص ۲۶
شاخ دها منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸
قاصد عزم، باده حزم، موکب فضل ص۷۱
باران رحمت، غبار شرکت ص ۴۷
پای ظلم، دست عدل ص ۴۷
روز اسلام، شب کفر ص ۵۵
حبس حرز منبع شماره ۱۱ ص ۵۸۸

۵. دیگر ویژگیهای اشعار ابوالفرج

۱. ۵. تصرف در بنیادهای طبیعی

هنر شاعری ابوالفرج و قوه ابتکار او از تشبیهات او و اندک توصیفی که از طبیعت کرده است و کوتاه تغزلهایی که دارد، روشن نمی شود. زیرا یلانی چون منوچهری سخن را در این قلمرو بر خود ختم کرده اند. هنر شاعری ابوالفرج درتصرفاتی که در حوزه بنیادهای طبیعی کرده است، به خوبی آشکار می شود. اسنادهایی که او به پدیده های طبیعی داده و صفات و مناسبات انسانی را که به پدیده های بی جان منسوب کرده است، از تخیل شاعر مایه می گیرد و او را در این وجه ممتاز می کند. در ابیات ذیل دانه ساختن عقل و موافق بودن نجم و تبعیت زمین و به دام افتادن عنقا و مایه گرفتن روح، همگی تصرف در پدیده های عینی و واقعیتهای محسوس هستند. اغراق از سویی در مدح و از سویی دیگر در ژرفا ساخت بعضی تشبیه ها نهفته است. عقل و عنقا به مرغهایی تشبیه شده اند و همه اسنادها به زمین و نجم و عقل و عنقا و روح، مجازی و نماینده گرایش ابوالفرج به مفاهیم عقلی است.

ای متابع ترا سپاه زمین — وی موافق ترا نجوم سما
گر ز مهر تو دانه سازد عقل — اندر آید به دام عنقا

در دیدگاه شاعرانه ابوالفرج عقاب سجده می برد و فرشتگان تکبیرگویان بـه گـوش و گـردن حوران می آویزند. دریا در پیشگاه ممدوح تکبیر می گوید، زمانه بخـت شـاعر را نمـاز مـی بـرد، سنان و خامه، عاجز، نگین و خاتم، عاشق می شوند. خاک با خـون چهـره خـود را سـرخ و گـرد جامه را با نیل رنگ می کند. قضا و قدر به گفتار ممدوح گوش فرا می دهند. آتش به عیوق یـال بر می کشد. کوه از صـدای ممـدوح بـه نالـه در مـی آیـد. دهر بی خواب می شود و اجـل بـر امل می خندد. خم مست و چنگ مخمور می شود.[۳۱] و در همین قلمرو است که ابوالفـرج در دل طبیعت نفوذ می کند و با طبیعت می آمیزد و به گفتگو می نشیند. ابر بدون عقد و نکاح حاملـه می شود و از شرم گناه، لؤلؤ نارسیده به صحرا می اندازد. نوبهـار پیشه عطـاری و بـزازی اختیـار می کند.[۳۲] نوروز جوان می شود. صبا بادبان برمی کشد و نافه های تبت می گشاید.

یکی به مستی بستان نگاه کن گویی که ابر ساحت او را شراب داده نه آب (ص ۱۶)

۲. ۵. بهره گیری از اسناد مجازی و مجاز لغوی

ابو الفرج به نسبت میزان اشعار و گرایش عمومی شعر وی، بیش از تمام شاعران سلف افعال و صفات موجودات جاندار را در مقام تشبیه یا تعبیر یا توصیف به موجودات بی جان نسبت داده است و به همین سبب در شعر وی همه چیز زنـده و جـاندار و صـاحب اراده و یـا روح بـه نظـر می رسد.[۳۳]

گشاده چشم به دیدار او شهور و سنین نهاده گوش به گفتار او قضا و قدر
اگر شمایل حلمش به باد بر گذرد دهد شکوه تجلیش باد را لنگر
و گر فضایل طبعش به کوه برشمرند سبک ز خاصیتش کوه را بر آید پر (ص ۸۰)

در گذار از اسنادهای مجازی، متنوع و تفضیلی منوچهری و مخاطب قراردادن دشت و گل و بستان، در شعر عنصری نشانی اندک از خلاصه شدن اسنادها می یابیم که ایـن نشـانه در شـعر ابوالفرج به کمال می رسد و کمیت قابل توجهی پیدا می کند. شمار ابیات ابوالفرج نصـف اشـعار عنصری است اما ترکیبهای تشخیصی ابوالفرج چندین برابـر عنصـری اسـت. اگـر در اسـنادهای ابوالفرج هنر تخیل شاعرانه را ببینیم در ترکیبهای او که بر پایه تشـخیص بنـا شـده انـد نوعـی جمود و ایستایی و ابتذال و تکرار مشاهده می کنیم. شمار قـابل توجهـی از مجمـوع ترکیبهـای تجریدی شعر ابوالفرج از مقوله تشـخیص هستند ماننـد: چشـم، حادثـه، گـوش ارواح، چشـم جود، میان اجل، دیده آز، میان جوزا، گوش دل ، دست صبا، پای ظلم، فرق نرگس، دیده کیوان، چشم عقل، آستین صنع، دوش فلک، دهن کلک، زبان عقل، چشم شعر [۳۴] لیکن درکنار ترکیبها به ندرت خطاب هایی به یاد صبحدم و نمونه هایی از جمله بیت ذیل در شعر او می توان یافت.

درخت سرو و ز باد شمال پنداری همی فشاند دست و همی گذارد گام[۳۵]

ابوالفرج از نظر کثرت کاربرد ترکیبهای تشخیصی با ارزقی همراه است زیرا او نیز بـه چنیـن کاربردی مولع است هر چندگفته اند تشخیصهای تفضیلی در شعر ابوالفـرج دیـده نمـی شـود[۳۶] لیکن شاعر با تیر ماه به گرمی به گفتگو می نشیند و از او به تندی پرسش می کنـد و شـاعر در جواب او الکن است و هفت انـدام او کـه همچـون بنات النعش است از خوف چون پرن فراهـم می آیند. غنچه های گل، پژمرده می شوند و زمستان طبیعت و گرفتاری، در سردی بـا غربـت و مسکنت شاعر پیوند می خورد. از دیگر تشخیصهای تفصیلی ابوالفرج خطابی است که شـاعر بـه باد می کند. دم آن را روح پرور و خلق او را خوش و خوشـبو مـی دانـد و وزش بـاد صبـح طـره بنفشه را پریشان می کند و غنچه را پیرامون می درد و نیـز پیـک رایگـانـی اسـت کـه پیـام دلبران را به مهر پروران می رساند. ابوالفرج باد را سوگند می دهد که با نفس خوش خـود درود وی را به ممدوح برساند.[۳۷]

در حوزه مجاز لغوی نکته قابل توجهی دیده نمی شـود. مجازهـایی از قبیـل بـازو در معنـی پشتیبان و بیضه در معنی اساس و گرد نـان در معنـی سـرای و کـف در معنـی دسـت و آب در معنی چشم در شعر وی دیده می شود[۳۸]. بیت زیر از نوعی تازگی برخوردار است.

چون گرد من از سرشک پایاب نماند نشکفت گرم به آب در خواب نماند (ص ۱۶۲)

۳. ۵. کاربرد استعاره و کنایه در اشعار ابوالفرج

شمار استعاره در شعرابوالفرج کم اسـت. لؤلـؤ اسـتعاره از بـاران و شـیر و پلنـگ اسـتعاره از جنگاوری خودی و دشمن است و خورشـید استعاره از ممـدوح و معشـوق و روی محبـوب کـه کاربرد آن در شعر گذشتگان شاعر آشناست لیکن در قلمرو مدح و رزم استعاره بحر از ممـدوح، شاهین از تیر، حشرات زمانه از دشمنان، استعاره شده اند که تازگی دارند. استعاره گل از شعر و سیماب از یخ و درخش(برق) و رعد و بـرق اسـتعاره از اسـب[۳۹]، از جملـه کاربردهـای اسـتعاری واژه هاست که در شعر ابوالفرج از نوعی تازگی برخوردار و بی سابقه اند. اغلب استعاره ها از نـوع مصروحه و استعاره در اسم هستند. لیکن اندک استعاره های مکینه نیز در شعر شاعر بـه چشـم می خورد.

او اسب را به قلعه ای مانند کرده است که برج آن آهنیـن و دیوارهـای آن آتشـین اسـت و شیوه بیانی این مضمون از مقوله استعاره مکینه است زیرا فقط مشبه درکلام مندرج است.

مـرکب فـرخ همـایـونش آهنین برج و آتشین سور است (ص ۳۶)

و یا:

چو دندان کند تیز مر کلک را شود فتنه را کند چنگالها (ص ۱۹۵)

در کنایه های شعر ابوالفرج نسبت به کنایه های به کار رفته در دوره آغازین شعر فارسی چندان تغییر و تحول قابل ملاحظه ای مشاهده نمی شود. کنایه هایی مانند کمر بستن و خوشه چیدن از کنایه های تکراری است و کنایه هایی که در ذیل می آید تا آنجا که بررسی شده است، درشعر شاعران شاخص سلف که مورد مطالعه بوده است، دیده نشده است.

بعضی از کنایه های شعر ابوالفرج که کنایه مصدر از مصدری دیگر است، عبارتند از:

یال در برز کشیدن: ترسیدن: دست و پای خود را جمع کردن، گرد برانگیختن: ویران کردن. خاک نهادن: فروتنی کردن. دیده مار بیرون کشیدن: به قهر و ستیز پس گرفتن. در آستین بودن: کوتاه بودن.

معانی کنایه های فوق از قرینه های حالی و محلی کلام و گاه با قرینه های عقلی فهمیده می شود و دریافت معنی آنها خارج از کلام دشوار است.

نوع دیگر کنایه ها، ترکیب با صفت یا اسمی است که کنایه از ترکیب و یا اسم و صفت دیگری است.

حاصل نکو کاران: ثواب، پاداش. نامه گنه کاران: جزا و عقاب. خوش گردن: مطیع. براق جم: قالیچه سلیمان. خو داده گوهر دار نرم اندام: شمشیر. مهماندار کرکس و روباه: کثرت کشتار. ازرق بی خرد: کمان و چرخ. مصری مجوف: قلم. سرخ: عسل. جوش حرام رز: شراب. آب. رنگ آتش فعل: شمشیر[۴۰]

اغلب کنایات ابوالفرج امروزه کاربردی در زبان محاوره و ادبی ندارند. تغییر مناسبات اجتماعی و سیاسی معنای آنها را به فراموشی سپرده است و همین طور در این بیت که اسنادی در معنی کنایه است که تنها معنی آن را از سیاق کلام و زمینه موضوعی مطلب می توان فهمید و اکنون کار برد کنایی ندارد.

خسروا بنده از اریکه ظلم شاهرخهای زفت خورد از پیل

" شاهرخ یعنی پیل در بازی شطرنج طوری قرار گیرد که هم شاه را از صحنه شطرنج خارج کند و هم رخ را - و در اینجا کنایه از گرفتاریهای شدید است."[۴۱]

۴. ۵. بهره گیری از تشبیه و کنایه توأمان

درکاربردهای تخیلی، گاه چند صورت خیالی با هم تصویری را پدید می آورند که اگر موجب تزاحم نشود، هریک به زیبایی دیگری مدد می رساند و حاصل آن شعری زیباتر و پرشورتر است.

در بیت ذیل آمیختگی تشبیه با کنایه لطف دیگری به شعر شاعر بخشیده است.

قلب ادبار و قالب خصمش حبس ذوالنون و نقش ذوالنون باد (ص ۵۶)

ذوالنون همان یونس و حبس ذوالنون شکم ماهی است که یونس در آن گرفتار بود و زمانی که از شکم ماهی آزاد شد ضعیف و لاغر بود.[۴۳] این دو ترکیب می تواند کنایه موصوف از صفت باشد. نخست به معنی سیاهی و دیگر به معنی لاغری و از سوی دیگر می توان گفت: قلب ادبار و قالب خصم در سیاهی و لاغری به حبس ذوالنون و نقش ذوالنون تشبیه شده اند.

۵. ۵. صناعات ادبی و شیوه های بیانی

۱. ۵. ۵. استفاده از تضاد. شمار زیادی از روشهای بیانی درشعر ابوالفرج به صناعات ادبی آراسته شده اند که گاه زیبا و گاه رنگ تصنع را در شعر او پدیدار کرده است. در ابیات زیر شاعر دو مفهوم متضاد را در دو سوی مصراعهای خود نشانده است.

نشاط شاهان بینی نهاده روی به غم امید رایان یا بی نهاده پشت به بیم (ص ۱۰۷)

یا:

چرخ پست است و همت تو بلند دهر مست است و رای تو هوشیار (ص ۶۷)

روشن است که در ابیات فوق در ذهن شاعر امید و دهر در هیأت انسانی جلوه کرده است و صفات انسانی در نمودی متضاد بدانها نسبت داده شده است که جلوه تضاد، رنگ تشخیص را از بیت برده است و در بیت زیر اغراق به همراه تشخیص دو مفهوم متضاد عدل و ظلم را یاری کرده اند، لیکن جلوه بارز در بیت نمود و مفهوم متضاد است.

گشاده حشمت او دست عدل بر عالم کشیده هیبت او پای ظلم درزنجیر (ص ۶۸)

افزونی علاقه ابوالفرج در آراستن کلام خود به تضاد خود روشی بیانی را در شعر شاعر رقم زده است و اگر بخواهیم نشانی از یک تصویر باطل نما (پارادوکس) در شعر ابوالفرج به دست بدهیم، باید بیت زیر را یادآور شویم که از دو مفهوم متضاد، تصویری متناقض، آفریده است.

از آن لعل که زردی برد ز روی از آن نوش که تلخی دهد به کام (ص ۱۰۲)

۲. ۵. ۵. اغراق. اغراقهای ابوالفرج با ملاحت همراه است و بعضی به دل می نشیند و به ویژه آن گاه که با تشبیهی همراه باشند، موجب رمندگی طباع را فراهم نمی آورد.

در کشد مهر تو کلنگ از چرخ برکشد قهر تو نهنگ از نیل (ص ۹۵)

اوج اغراق در شعر ابوالفرج را می توان در شعر زیر دید.

ور قوت عقل تو به صلصال رسیدی بی روح بجنبیدی درساعت صلصال (ص ۹۹)

صلصال گل نپخته ای است که با دمیدن نفخه الهی به آفرینش آدمی منتهی می شود. در این بیت کمال مبالغه است زیرا که جنبش صلصال و وصول آن به حیات با نفخه الهی است که

آن دانسته است." [۴۳] اغراقها در شعر ابوالفرج نه تنها طباع را نمی رماند بلکه جاذبه و کششی دارد که نفرت اغراق را خنثی می کند و نوعی همدلی ایجاد می کند.

شیره لطف چشد گویی همی زنبور غور　　سنبل خلقت چرد گویی همی آهوی چین
آب از آن شیره ستاند مایه اندرکام آن　　خون از این سنبل پذیرد قیمت اندر ناف این
(ص۱۱۹)

۳. ۵. ۵. آرایه مضاعف.کاربرد چند صنعت بدیعی را در بدیع، ابداع گویند.[۴۴] ابداع در شعر ابوالفرج بدون آن که تزاحمی در تصاویر ایجاد کند به لطف تخیل شاعرانه افزوده است. و این آرایه ها هرگاه با یکی از صور تخیل بیانی همراه باشند، بر زیبایی تصویر می افزاید.

مگر مدام درین فصل خاک مست بود　　ز بس که بر وی ریزند جرعه های مدام (ص ۱۰۴)

در بیت فوق اسناد مست بودن به خاک اسناد مجازی است و مدام در مصراع اول به معنی همواره و همیشه است که با مدام در مصراع دوم جناس تام ساخته است، تکرار مدام در صدر و ضرب بیت خود آرایه ای است و از سوی دیگر هر دو کلمه معنی شراب را به قرینه مستی و جرعه و ریختن افاده می کنند که ایهامی لطیف دارد و تجاهلی که دربیت مشاهده می شود بر مبالغه در مستی خاک افزوده است. بیشتر کلمات در این بیت با یکدیگر تناسب دارند و جرعه ریختن بر خاک نیز تلمیح به داستانی کهن دارد " و للارض فی کاس الکرام نصیب"[۴۵] و حافظ گوید:

اگر شراب خوری جرعه ای فشان به خاک　　از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

در بیت بعد به زیبایی تعلیلی شاعرانه کرده زیرا خاک مست شده است و بستان مستان راز دلش را بر خاص و عام و اندک و بسیار می گشاید و این تعلیل با کنار هم نشاندن دو مفهوم متضاد و در نظر گرفتن خاک بسان انسانی مست که راستی را پیشه کرده، زیباتر جلوه کرده است.

از آن چو مستان راز دلش قلیل و کثیر　　گشاده یابد خاص و برهنه بیند عام (ص ۱۰۴)

و گشودن راز همان سر بر زدن سبزه ها و گلهای رنگارنگ است که در این فصل از خاک می رویند و دیدگان خرد و بزرگ را لذت می بخشد.

۴. ۵. ۵ . تلمیحات. یکی از زمینه های علاقه ابوالفرج، تلمیح به داستانهای ملی و اساطیری و تاریخی و به ویژه مذهبی است که بیشتر بنای تشبیهات او بر آنها نهاده می شود و این تلمیحات در همه حوزه ها به چشم می خورند، در قلمرو تغزل و در وصف طبیعت و رزم و با گسترش ویژه ای در قلمرو مدح تلمیحاتی در شعر ابوالفرج می توان یافت. آتشکده برزین هم چنان از زمان رودکی تا زمان ابوالفرج یادگاری از فرهنگ کهن ایرانی است. ممدوح و سپاه او در

شعر شاعر با رستم و آرش و جمشید و فرامرز همانند می شوند:[۴۶] و گاهی اساطیر ملی و مذهبی همسنگ هم به میدان می آیند.

به ملک اندر فریدون است و جمشید به حکم اندر سلیمان است و داود[۴۷] (ص ۶۱)

و زمانی از قهرمانان حماسی به خواری یاد می شود و عظمت آنها در مقابل ممدوح رنگ می بازد.

روان رستم اگر با زره حرب شود گریز خواهد از او چون کبوتر از مضراب (ص ۱۷)

لیکن شمار تلمیحات شعر او به فرهنگ اسلامی متنوع تر است و نشان آن دارد که فرهنگ دینی بسان سرچشمه ای قوی و پر بار ذهن و ذوق شاعر را تغذیه[۵۰] و در شعر او بازتاب پیدا می کند به ویژه گاه تلمیح به داستانهای مذهبی است که در شعر شاعران دیگر به چشم نمی خورد.

به ایمنیش برون تازد از کمین مهدی به دوستیش فرود آید از فلک عیسی[۴۹] (ص ۱۴۹)

نور ممدوح بسان یوسف است و رمح او به شاخی می ماند که سحر سامری بر او اثر ندارد. داستان ستایش شاعر در پیشگاه ممدوح گویی پیشکش ران ملخ به نزد سلیمان است و نیز اشاراتی به قسمتی از داستان موسی و عیسی و قوم عاد دارد و تا این زمان نیز سلیمان با جم آمیخته است. نیام تیغ، تنور طوفان را به یاد می آورد و خلیل و حکیم و ذوالنون[۵۰] نیز از جهاتی و با مناسبتی که با کوه و آتش و آب و زندان دارند، مضمون ساز شعر شاعرند. تک براق، وقار کوه قاف، شادابی نهال طوبی، گوارایی آب و زمزم و کوثر درشعر ابوالفرج به غنای تشبیهات و مضامین شاعرانه مدد می رسانند.[۵۱]

۶. نتیجه گیری

پس از بررسی در این مقال می توان گفت تغییر خاستگاه الهام شاعرانه و منشاء صور خیال به ویژه گرایش شاعران سبک عراقی به سوی مفاهیم عقلی و تجریدی، مهمترین ویژگی سبک نوین است و گرایش ابوالفرج به مفاهیم عقلی به ویژه در انتخاب یکی از طرفین تشبیه، سرآغاز راهی بدین تغییر به شمار می رود که در پی او زمینه های گسترش این سبک فراهم می آید. در این تغییر، شعر کم کم از طبیعت فاصله می گیرد و حس به سوی عقل میل می کند و خاستگاه شعر ابوالفرج هم کمتر به طبیعت باز می گردد. منشأ الهام تصاویر شاعرانه ابوالفرج، تصاویر رزمی، بیان صفات ممدوح، در ضمن تکریم مفاهیم اخلاقی، به ویژه عدل، احکام نجوم و اقتباس از آیات و روایات و فرهنگ مذهبی در هیأت تشبیه در کلام وی جلوه کرده است. توجه

او به تلمیحات ملی اندک و گرایش او به تلمیحات دینی چشمگیر است. بر عکس آنچه گفته اند، تشخیص و تشبیهات تفضیلی در شعر شاعر دیده می شود و تصرف در طبیعت در شعر شاعر هنرمندانه و چشمگیر است. افزونی شمار تشبیهات متعدد و تفضیل نسبت به پیشینیان نوعی پیچیدگی در خیال و نو آوری درکلام را می نمایاند. افزونی شمار ترکیبهای هنری گرایش عمومی مضامین شاعرانه را به سوی ایجاز نشان می دهد. تعداد استعاره و کنایه درشعر ابوالفرج اندک است به لحاظ آن که ایجاز تصاویر در شکل ترکیبهای تشبیهی و استعاری در شعر وی رخ نموده است. شاعر آرایه های بدیعی را برای تزیین صورتهای خیالی به کار گرفته و گاه به تصنع گراییده و در برخی از موارد تصاویری مضاعف و هنرمندانه به بار آورده است.

منابع و یادداشتها

۱- صفا، ذبیح ا... **تاریخ ادبیات در ایران** ج۲. تهران: چاپ ششم. انتشارات فردوس و جامی، ۱۳۶۳، صص ۴۱۷- ۴۷۰.

۲- رونی، ابوالفرج. **دیوان**، به تصحیح محمود مهدوی دامغانی. مشهد: کتابفروشی باستان، ۱۳۴۷، ص ۱۷.

۳- منبع شماره ۲، ص ۱۹.

۴- منبع شماره ۲، ص ۹.

۵- محجوب، محمد جعفر. **سبک خراسانی در شعر فارسی**. تهران: انتشارات فردوس و جامی، ص ۵۷۵. (بی تاریخ)

۶- شمیسا، سیروس. **سبک شناسی**. تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۷۲، ص۵۸.

۷- منبع شماره ۲، صص ۴۵، ۶، ۱۰۵، ۵، ۹۰.

۸- منبع شماره ۲، صص ۴۵، ۱۰۸، ۱۴۳، ۱۵۲.

۹- منبع شماره۲، صص ۱۱۳، ۱۰۰، ۶۷.

۱۰- منبع شماره ۲، صص ۱۹۲، ۹۳، ۹۱، ۳۴.

۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. **صور خیال در شعر فارسی**. تهران: چاپ سوم. انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۵۹۰.

۱۲- منبع شماره ۲، ص ۹۳.

۱۳- منبع شماره ۲، صص ۲۳، ۱۶۶، ۲۰۴، ۱۶۵، ۱۶۳.

۱۴- تفتازانی، سعدالدین. **مطول**. قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۷، هـ ق، ص ۳۳۱.

۱۵- منبع شماره ۲، صص ۶۸، ۴۶، ۴۵.
۱۶- منبع شماره ۲، صص ۱۳۹، ۱۴۳، ۴۲، ۱۵۵، ۱۴۵، ۴۱، ۱۹۶.
۱۷- منبع شماره ۲، صص ۳۱، ۲۰۱، ۲۰۵، ۷۱.
۱۸- منبع شماره ۲، صص ۷۷، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۳۹.
۱۹- منبع شماره ۲، ص ۱۹۹.
۲۰- منبع شماره ۲، ص ۱۹۱.
۲۱- منبع شماره ۲، صص۸، ۱۸۳، ۱۸۷.
۲۲- منبع شماره ۲، صص ۱۵، ۲۷، ۱۳۰، ۸۷، ۵.
۲۳- منبع شماره ۲، ص ۱۸.
۲۴- منبع شماره ۲، صص ۱۰۲، ۹۳، ۹۱، ۲۴.
۲۵- منبع شماره ۲، صص ۱۶۶، ۱۶۱، ۱۶۳.
۲۶- منبع شماره ۲، صص ۹۱، ۱۸۹،۵۰، ۱۲۴، ۲۲.
۲۷- منبع شماره ۲، ص ۲۵۲.
۲۸- سوره ۱۵، آیات ۱۸، ۳۷، ۱۰.
۲۹- منبع شماره ۲، صص ۳۵،۵۰،۵۷،۱۰۰،۱۰۷،۱۱۰.
۳۰- ترکیبهایی که به صفحات دیوان رونی ارجاع داده نشده است که در حدود ده ترکیب است، از کتاب صور خیال نقل شده است. رک. منبع شماره ۱۱، ص ۵۸۸.
۳۱- منبع شماره ۲، صص ۱۴۱، ۱۱۱،۵، ۱۰۰، ۸۲، ۹۶، ۸۰، ۵۸، ۸، ۹۸، ۳۴.
۳۲- منبع شماره ۲، صص ۶، ۱۲، ۹۱.
۳۳- منبع شماره ۵، ص ۵۷۷.
۳۴- منبع شماره ۲، صص ۱۴۲، ۹۶، ۹۵، ۹۲، ۸۱،۴۷، ۴۱، ۴۵، ۳۵، ۲۸، ۱۲، ۸، ۷۷، ۲۰۸، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۱.
۳۵- منبع شماره ۲، صص ۱۹۲، ۶.
۳۶- منبع شماره ۱۱، ص ۵۹۱.
۳۷- منبع شماره ۲، ص ۱۹۲.
۳۸- منبع شماره ۲، صص ۷۳، ۱۰، ۱۷۴، ۱۹۱.
۳۹- منبع شماره ۲، صص ۱۴، ۵، ۱۰۷، ۱۸۳، ۱۲۳، ۴۳، ۹۴، ۱۴۲.
۴۰- به ترتیب آمدن کنایه ها در متن. رک. منبع شماره ۲، صص ۹۸، ۴۸، ۸۵، ۶۷، ۱۷۱، ۱۵۸، ۱۲۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۷۳، ۱۷۰، ۷۸، ۸۵، ۹۰، ۱۰۸.

۴۱- منبع شماره ۲، ص ۳۵۶.

۴۲- **قصص الانبیای نیشابوری**، به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ص ۲۵۲.

۴۳- منبع شماره ۲، ص ۳۵۹.

۴۴- همایی، جلال الدین. **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. تهران: چاپ اول. انتشارات توس، ۱۳۶۴، ص ۸۹۶.

۴۵- خرمشاهی، بهاءالدین. **حافظ نامه بخش ۲**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۶۶، ص ۸۹۶.

۴۶- منبع شماره ۲، صص ۳۰، ۱۸۹، ۷۲، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۸۳.

۴۷- منبع شماره ۲، صص ۱۸۶، ۱۷۹، ۱۴۷.

۴۸- منبع شماره ۲، صص ۱۹۱، ۹۸.

۴۹- منبع شماره ۲، صص ۱۱۰، ۱۰۸.

۵۰- منبع شماره ۲، صص ۲۲، ۲۳، ۵۶، ۸.

۵۱- منبع شماره ۲، صص ۹۱، ۴۸، ۱۵۲، ۷۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی